

نقدی روش شناختی بر تبیین استبداد

حسینعلی قجری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی - دانشگاه تربیت مدرس
ghajari@modares.ac.ir



- استبداد در ایران
- حسن قاضی مرادی
- اختران
- ۱۳۸۰، ۳۶۸ صفحه، ۳۳۰۰ نسخه، ۲۴۰۰ تومان

مروری بر کتاب

کتاب متشکل از یک پیشگفتار، مقاله‌ای مجزا که به جای مقدمه آورده شده، چهار فصل تحت عناوین زیر است:

فصل اول: توجیه حکومت استبدادی
فصل دوم: ابزارهای سلطه استبدادی
فصل سوم: جنبه‌های اجتماعی استبداد
فصل چهارم: جنبه‌های تاریخی استبداد

در پیشگفتار کتاب در مورد ضرورت پرداختن به مسئله با توجه به تاریخ طولانی حاکمیت استبداد بر ایران بحث شده است. نویسنده مدعی است که به حکومت استبدادی از منظر چگونگی می‌پردازد و نه چرایی آن. دلیل او این است که با محو ضرورت‌های تاریخی استبداد همچنان استبداد باقی است، لذا باید بدانیم که استبداد چگونه خود را باز تولید می‌کند. (ص ۱۰) پس از اشاره‌ای مختصر به ساختار کتاب این نکته ذکر می‌شود که فرهنگ طبقه مسلط در ایران فرهنگ مسلط بر جامعه نیست، بلکه فرهنگ و مناسبات سیاسی که استبداد بر ایران مسلط کرده فرهنگ اجتماعی ایرانیان را متعین نموده است (ص ۱۱).

طبق بیان نویسنده، مقدمه کتاب مقاله مستقلی درباره موانع پرسشگری در جامعه است. در این قسمت، وی با توضیحی در مورد مفهوم پرسش و اشاره به روند پرسشگری در ایران، شکل‌گیری شریعت ایجابی در آیین زرتشت، حاکمیت اقتدار ایلی، استبداد و ادغام در زندگی روزمره در اثر استبداد و سیطره کلام بر فلسفه را به مثابه موانع پرسشگری در ایران معرفی می‌کند.

در فصل اول نویسنده تباهکار دانستن مردم، مقابله باهرج و مرج، تقدیس پادشاهان و تفوق اخلاق بر سیاست را به منزله عوامل توجیه کننده حکومت

استبدادی مطرح می‌کند.

در خصوص تباهکار دانستن مردم در ایران، نویسنده به مواردی چون نامه تنسر، مروج الذهب مسعودی، اخوان الصفا، سخنان غزالی، نجم الدین رازی، روزبهان خنجی، استناد می‌کند. در پاسخ به این سؤال که چرا چنین نگرشی در ایران گسترش یافت، نویسنده وجود حکومت استبدادی، تأثیر نظریه‌های سوفسطائیان در اثر ترجمه آثار افلاطون و تأثیر آن بر اندیشمندان مسلمان، اعتقاد به همنشینی پیامبران و شاهان و توجیه حکومت استبدادی بر اساس آن را عامل گسترش اندیشه تباهکار دانستن مردم می‌داند. (صص ۳۱-۳۵)

درباره هرج و مرج، نویسنده نخست با استناد به متون نامه تنسر، مرزبان نامه و... نوشته‌های افرادی چون خواجه نظام الملک، فخرالدین رازی و... به بررسی توجیه استبداد بر اثر هرج و مرج در پیش و پس از اسلام می‌پردازد. پس از بررسی وجوه مشترک و معایر هرج و مرج و استبداد وی چنین نتیجه می‌گیرد که هرج و مرج خود از استبداد ناشی می‌شود ولی ایرانیان نتوانستند بر خلاف غربیها رابطه استبداد و هرج و مرج را دریابند و برای رفع هرج و مرج به استبداد تن دادند.

نویسنده در مورد تقدیس پادشاهان، پس از توضیح امر قدسی و غیر قدسی، یادآور می‌شود که رابطه شاه با مردم بر اساس رابطه امر قدسی و غیرقدسی است و همین رابطه توجیه کننده استبداد است. سپس با استناد به کتیبه بیستون، تاریخ بیهقی، مکتوبات خواجه نظام الملک، نوشته‌های مسکویه، اشعار نظامی، و... به شواهد متعددی در مورد تقدیس پادشاهان و روند آن در ایران پیش و پس از اسلام اشاره می‌شود. به نظر نویسنده، در عصر هخامنشی از فره ایزدی خبری نبود. در این دوره تنها می‌توان نوعی حق الهی سلطنت را مشاهده کرد. فره ایزدی در عصر اشکانی شکل گرفت و در زمان ساسانیان گسترش یافت. بعد از

اسلام هم تقدیس پادشاهان همچنان وجود داشت ولی در عصر صفویه به وسیله روحانیت شیعه غیرایرانی در سطح جامعه گسترش یافت. از این تقدیس چنین برمی آید که بنیان آن بر وحدت دین و پادشاهی و ادعای برگزیده شدن شاهان و سلاطین از سوی خداوند استوار است (۸۵). نویسنده بین برگزیده شدن شاهان از سوی خداوند در پادشاهی مطلقه اروپایی و در حکومت استبدادی ایران تمایز قائل می‌شود. نظریه اول در قانونی و نهادی کردن حکومت و نظریه دوم در تقدیس پادشاهان کارایی داشت و در آن همانند نظریه اول موروثی بودن عامل مشروعیت نبود.

در خصوص تفوق اخلاق بر سیاست، نویسنده مدعی است که در حکومت استبدادی بین مردم و حاکم مستبد رابطه سیاسی وجود ندارد و حکومت سعی دارد با توسل به اخلاق مردم را از پرسشگری نظم حاکم باز دارد و با مجوزی اخلاقی پرسشگران را سرکوب کند. سپس با بررسی نظریات و نوشته‌های مختلف به تفوق اخلاق و سیاست در نظریه‌های سیاسی ایران پیش و پس از اسلام می‌پردازد و با بررسی مؤلفه‌های اخلاقی کردن سیاست نتیجه می‌گیرد که اخلاقی کردن سیاست از طریق وحدت دین و پادشاهی انجام می‌گیرد. سرانجام، نفی استبداد را از طریق تفوق سیاست بر اخلاق پیشنهاد می‌کند، زیرا اخلاق تبعیت مردم از حاکم را می‌طلبد و سیاست عرصه حق و مسئولیت متقابل مردم و حکومت است. او تکیه بر اخلاق را نشانه غیر اخلاقی بودن جامعه و نتیجه حکومت استبدادی می‌داند، چون استبداد ذاتاً فاسد است.

در فصل دوم زور مداری و غلبه آوری، اتکا به نیروی مزدوران، توطئه‌گری و تک‌گویی را به منزله ابزار سلطه استبداد معرفی می‌کند. در مبحث زور مداری و غلبه آوری بین زور و قدرت تمایز قائل می‌شود و به توضیح هر یک می‌پردازد. او زور را محدودیت ناپذیر می‌داند و معتقد است که زور از سازمان پذیری بی‌نیاز است. سپس نقش زور آوری و غلبه مداری در حکومت استبدادی توضیح داده می‌شود و بابررسی نظریه سیاسی افرادی چون غزالی، روز بهان خنجی، خواجه‌نصیر طوسی و... نقش زور در ایران پیش و پس از اسلام بررسی می‌شود. او معتقد است که اطاعت در حکومت استبدادی مبتنی بر زور و ترس است؛ زور قادر به جلب وفاداری نیست و مردم چون نمی‌توانند دست ستمکار را قطع کنند آن را می‌بوسند (ص ۱۵۶).

به نظر نویسنده، مهم‌ترین ابزار سلطه حکومت استبدادی در حوزه سیاسی، توطئه‌گری است. او پس از توضیح معنای توطئه‌گری به تبیین چرایی اهمیت توطئه در حکومت استبدادی به شرح زیر می‌پردازد. هیئت حاکمه خصلت نمایندگی مردم را ندارد و این هیئت از افراد خصوصی تشکیل شده که به فکر منافع شخصی خودند و توطئه‌گرانه ائتلاف می‌کنند. حاکم مستبد نیز به چنین ائتلافی نیازمند است و از طریق سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» از خود محافظت می‌کند.

فساد، ذاتی حکومت استبدادی است؛ بنابراین فرصت ایجاد فساد برای مخالفین فراهم است و با وجود مقررات مبهم، پیچیده و چند پهلو امکان سرکوب آنها به جرم فساد مهیاست.

- یکی از ابزارهای مهم توطئه‌گری استفاده از نیروی مزدوران است.
- در حکومت استبدادی به دلیل عدم امکان دفاع تهمت و افترا یکی از مهم‌ترین شیوه‌های توطئه‌گری است بالاخص در جامعه دینی و حکومتیایی که ادعای مشروعیت دینی دارند.

- تسخیر مکرر توسط بیگانگان.

- ترس، بی‌ثباتی و ناامنی در حکومت استبدادی.

- وحدت و تضاد استبداد و هرج و مرج و فقدان حوزه عمومی.

نویسنده معتقد است به میزانی که حکومت استبدادی به توطئه به منزله ابزار سیاسی و فرهنگی - روانی متوسل می‌شود توطئه‌گری و توطئه بینی فضای اجتماعی را در بر می‌گیرد. این فضا هم برای مردم مضر است و هم برای حکومت، چرا که حکومت و شخص مستبد دائم در ترس از توطئه به سر می‌برد و مردم چون نمی‌توانند به همدیگر اعتماد کنند ناچارند همواره در برابر استبداد زانو بزنند. فصل سوم با عنوان‌های فرعی زندگی در قلمرو تصادف، امنیت ما: در گذشته و حال و وابستگی مردم به حکومت در ایران به جنبه‌های اجتماعی استبداد می‌پردازد.

در خصوص عنوان فرعی اول، نویسنده ابتدا بین ضرورت و تصادف تمایز قائل می‌شود و توضیحاتی در خصوص هر کدام ارائه می‌دهد. در تبیین حکومت استبدادی عامل کم آبی به مثابه عامل استبداد معرفی و ادعا می‌شود که در حکومت استبدادی چون هیچ چیز بر اساس قانون و منطق خاصی نیست تصادف بر زندگی غلبه می‌یابد. این عنصر تصادف سامان سیاسی این جوامع را آسیب‌پذیر، ناپایدار و گذرا می‌کند. سپس نمونه‌هایی از غلبه عنصر تصادف در حوزه سیاسی مثل شخصی شدن سیاست، حوزه اقتصادی نظیر بی برنامه بودن، و حوزه اجتماعی همانند نبود ثبات و امنیت، و حوزه فرهنگی همانند تقدیر گرایی ذکر می‌شود.

در مبحث امنیت، نویسنده معتقد است که شرایط مادی زندگی ایرانی‌ها چه از لحاظ شیوه تولید و چه از نظر جغرافیایی نمی‌توانست زمینه ساز امنیت باشد. استبداد یکی از مهم‌ترین عوامل عدم امنیت بوده، اما اکنون دوره استبداد به سر آمده است. امنیت استبدادی دیگر نمی‌تواند کار آمد باشد و باید در فکر تحقق امنیت دموکراتیک یا شهروندی بود که متقدم بر امنیت ملی و زمینه ساز آن است. او از قول گرامشی جامعه مدنی را به منزله میانجی حکومت و مردم شرط ضروری ایجاد امنیتی شهروندی طرح می‌کند.

در مبحث وابستگی مردم به حکومت، رابطه مردم با حکومت انقیاد سیاسی و نه رابطه سیاسی معرفی می‌شود. او دلیل وابستگی مردم به حکومت را خشکی

نویسنده یکی از مهم‌ترین موانع پرسشگری را حکومت استبدادی می‌داند، در حالی که حکومت استبدادی در دوران قبل از ساسانیان که او مدعی وجود پرسشگری در آن است نیز وجود داشته است

نویسنده از بین رفتن ضرورت‌های تاریخی و مادی استبداد را مفروض می‌گیرد، در حالی که خود این ضرورت‌ها به تبیین احتیاج دارند

نویسنده تباهاکار دانستن مردم، مقابله باهرج و مرج، تقدیس پادشاهان و تفوق اخلاق بر سیاست را به منزله عوامل توجیه کننده حکومت استبدادی مطرح می‌کند

ایران می‌داند، زیرا شبکه آبیاری به تمرکز احتیاج داشت... جنبه دیگر وابستگی غارتگری سرزمینهای دیگر و نیاز مردم به این غارتگری است. جنبه غیراقتصادی وابستگی، وابستگی ایدئولوژیک است.

در فصل آخر جنبه تاریخی استبداد با نظریه عصیبت این خلدون توضیح داده می‌شود. نویسنده دو نوع عصیبت نوین و ایلی یا کهن را مطرح می‌کند. او معتقد است که عصیبت ایلی تا زمان مشروطه در ایران وجود داشت ولی با فرهنگ سیاسی این عصیبت مبارزه نشد و فرهنگ آن تحت عنوان عصیبت نوین بعد از انقلاب مشروطه ادامه یافت. برخی از خصائص این عصیبت نوین عبارت‌اند از:

- بر خلاف عصیبت کهن که خاستگاه آن نسبی و خویشاوندی بود، خاستگاه این نوع عصیبت جنبش نخبگان نظامی یا توده وار است.

- همانند عصیبت کهن بر غارت متکی است، اما غارت منابع داخلی بالاخص نفت.

- شیوه نگهدارنده عصیبت نوین پلیسی امنیتی و باندهای خاص است. - جامعه را به مثابه یک ایل می‌بیند و خواهان وحدت سیاسی است. - خشونت ایدئولوژیک عامل اصلی رفع تضادهای سیاسی است. - دارای مراکز تصمیم‌گیری و فرا قانونی متعددی است. - نهایتاً نویسنده جامعه مدنی را به منزله عامل محو کننده عصیبت نوین معرفی می‌کند.

ارزیابی و نقد

این کتاب یک نوع تحقیق موردی و تاریخی است. موضوع منفرد نویسنده، بررسی استبداد در ایران و چگونگی آن است. وی علاوه بر توصیف استبداد به تبیین آن نیز دست می‌زند. تبیین‌های نویسنده در این کتاب بر دو گونه‌اند: تبیین‌های علی که به علل موجهه می‌پردازند و تبیین‌های علی که علل مقیه را بررسی می‌کنند.

تبیین‌های علی مشتمل است بر یک قضیه کلی و عام، یک قضیه شخصیه یا وجودی و نتیجه یا استنباط. در این نوع تبیینها اول باید یک قانون عام داشته باشیم که بیانگر این باشد که X در ایجاد Y مؤثر است. برای برقراری چنین رابطه‌ای دوراه وجود دارد: یکی روش قیاسی و دیگری استقرایی. روش استقرایی در مواردی امکان‌پذیر است که نمونه‌ها متعددند. لذا در مطالعه موردی به علت منفرد بودن موضوع تحقیق، غالباً باید از روش قیاسی استفاده شود. روش قیاسی مبتنی بر ساز و کار علی یا مکانیسم علی است و نشانگر این مطلب است که طی چه مکانیسمی X به Y منتهی می‌شود.

بنا به مدعای نویسنده، هدف ارائه تبیین‌هایی از نوع دوم است (ص ۱۰)، هر چند به نوع اول هم می‌پردازد.

تبیین نوع دوم که اساس کتاب را تشکیل می‌دهد، تبیین چگونگی استبداد و

تداوم آن تاکنون است. در این خصوص سؤال اصلی او این است که چگونه استبداد با از بین رفتن ضرورت‌های تاریخی آن همچنان در ایران به حیات خود ادامه داده است؟ در جواب سؤال فوق، او شرایط بقای استبداد را به دو دسته مادی و غیر مادی تقسیم می‌کند. به زعم او، شرایط مادی استبداد و ضرورت‌های تاریخی از بین رفته است ولی شرایط غیر مادی، یعنی فرهنگی و اجتماعی، تداوم یافته است و همین شرایط غیر مادی باعث بقای استبداد شده است.

بنابراین، نویسنده توجیه حکومت استبدادی را به منزله یکی از این شرایط غیر مادی بقای استبداد - که توسط مدافعین حکومت استبدادی مطرح می‌شود - مطرح می‌کند. راه‌های توجیه حکومت استبدادی توسط مدافعین آن عبارت‌اند از: تباهاکار دانستن مردم، مقابله با هرج و مرج، تقدیس پادشاهان و تفوق اخلاق بر سیاست.

در فصل دوم «ابزار سلطه حکومت استبدادی» یکی دیگر از عوامل بقای آن معرفی می‌شود. این ابزار عبارت‌اند از: زور مداری و غلبه آوری، اتکاء به نیروی مزدوران، توطئه‌گری و تک‌گویی، در فصل سوم اثرات اجتماعی استبداد تحت عناوین امنیت در گذشته و حال، غلبه تصادف بر زندگی و وابستگی مردم و فصل آخر عصیبت نوین به عنوان جنبه تاریخی استبداد مطرح می‌شود. چهار چوب تحلیلی کتاب در پاسخ به سؤال اصلی فوق را می‌توان در یک نمودار شماره (۱) تلخیص کرد.

- همان طور که مشاهده می‌شود، برخی از مواردی که نویسنده معرفی می‌کند شرایط غیر مادی نیستند بلکه مادی اند برای مثال، ابزار سلطه شرایط غیرمادی نیستند (بنابر توضیحاتی که نویسنده در فصل دوم ارائه داده است) همچنین وابستگی مردم به حکومت به منزله یکی از پیامدها و عوامل بقای استبداد - که در فصل سوم توضیح داده شده است بیشتر مادی است تا غیرمادی. بالاخص با توجه به نفت و احتیاج مردم به درآمدهای نفتی، می‌توان مدعی شد که وابستگی اقتصادی مردم بیشتر پدیده‌ای جدید است و نمی‌توان مدعی عدم وابستگی اقتصادی مردم به حکومت شد و بقای استبداد را به عوامل غیرمادی منتسب کرد.

نویسنده از بین رفتن ضرورت‌های تاریخی و مادی استبداد را مفروض می‌گیرد، در حالی که خود این ضرورتها به تبیین احتیاج دارند. زیرا ما باید ضرورت‌های تاریخی و مادی را بشناسیم تا بدانیم که از بین رفته‌اند یا نه و ضرورت‌های غیر تاریخی و غیر مادی که باعث بقای استبداد شدند کدام‌اند.

اگر استبداد مبتنی بر زور و غلبه است آیا به توجیه احتیاج دارد یا نه؟ اگر به توجیه نیازمند است چرا؟ آیا توجیهات او مورد پذیرش مردم واقع می‌شود یا نه؟ اگر توجیهات مورد پذیرش مردم واقع نمی‌شود پس چرا تداوم می‌یابد؟ و اگر مردم بر اساس توجیه حکومت را قبول دارند آیا می‌توانیم آن را حکومت استبدادی بنامیم؟ واضح است این توجیهات مورد پذیرش مردم واقع نمی‌شود و دلیل بقای استبداد

نویسنده بین برگزیده شدن شاهان

از سوی خداوند در پادشاهی مطلقه اروپایی

و در حکومت استبدادی ایران تمایز قائل می‌شود.

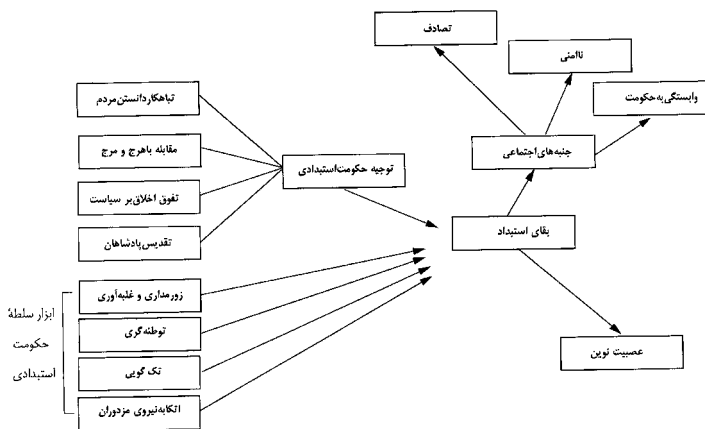
نظریه اول در قانونی و نهادی کردن حکومت

و نظریه دوم در تقدیس پادشاهان

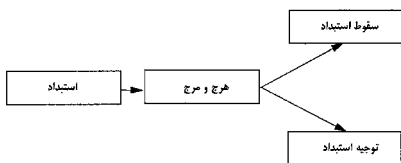
کارایی داشت



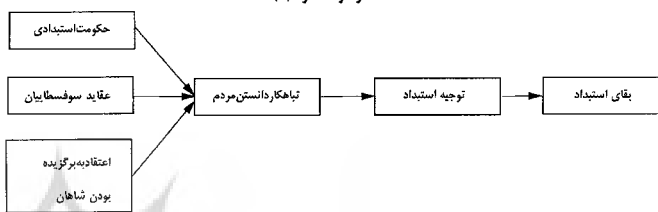
نمودار شماره (۱)



نمودار شماره (۳)



نمودار شماره (۲)



چیزی غیر از توجه است. پس نمی توان مدعی شد که چون استبداد توانست خود را توجیه کند باز تولید شده و باقیمانده است (با توجه به نوشته های خود نویسنده که مدعی است مردم و چون توان مقابله با استبداد را ندارند از آن اطاعت و حتی آن را تمجید می کنند) (ص ۱۵۶).

برخی تبیینهای نوع اول (علل موجهه) نویسنده در این کتاب عبارت انداز:

- تبیین عدم پرسشگری (مقدمه)

در تبیین این مورد، نویسنده قضایای عام خود را مطرح نمی کند تا بر اساس آن به دنبال شواهد وجودی اش باشد و نتیجه گیری کند. او فقط بر اساس گمانه زنی و بلون مبنای نظری خاصی به تحلیل دست می زند. نویسنده یکی از مهم ترین موانع پرسشگری را حکومت استبدادی می داند، در حالی که حکومت استبدادی در دوران قبل از ساسانیان که او مدعی وجود پرسشگری در آن است نیز وجود داشته است. (ص ۱۷)

- تبیین تباهاکار دانستن مردم (فصل اول)

همانطور که پیش از این ذکر شده نویسنده در کنار استبداد عوامل متعددی را عامل تباهاکار دانستن مردم ذکر می کند که نمودار تحلیل مسیر آن را در نمودار شماره (۲) می توان مشاهده کرد.

- در هر تبیین علل موجهه باید قبل از پدیده موجود باشند. در ایران قبل از حکومت استبدادی و تأثیر عقاید سوفسطاییان مردم تبهکار پنداشته می شدند بدین ترتیب این عوامل نمی تواند تبیین کننده تبهکار دانسته شدن مردم در ایران به شمار آیند. شاید تبهکار دانستن مردم دلیل گرایش به عقاید سوفسطاییان و تشکیل حکومت استبدادی بوده باشد.

- در مورد اعتقاد به برگزیده بودن پادشاهان، باید گفت که این مورد به طور مستقیم از لحاظ منطقی با تباهاکار بودن مردم ارتباطی ندارد، بلکه به معنی همان تقدیس پادشاهان است که به زعم نویسنده در توجیه استبداد دخیل است. (به

نمودار تحلیل مسیر شماره ۱ نگاه کنید).

- در این تبیین، قضیه یا قضایای کلی و عام نویسنده مشخص نیست تا پس از ذکر مکانیسم علی آن و بیان قضیه وجودی بتوان از آن استنباطی منطقی کرد. علاوه بر این، این تبیین حالت دوری دارد، از استبداد شروع می شود و دوباره به استبداد ختم می شود.

- تبیین هرج و مرج (فصل دوم)

تبیین نویسنده از هرج و مرج را می توان به صورت نمودار شماره (۳) نشان داد.

نویسنده هرج و مرج را بلون ذکر مکانیسم علی، هم عامل بقاء و هم عامل سقوط استبداد می داند. این تبیین در صورتی می تواند درست باشد که دقیقاً مشخص شود تحت چه شرایطی هرج و مرج به سقوط و یا بقای استبداد منتهی می شود.

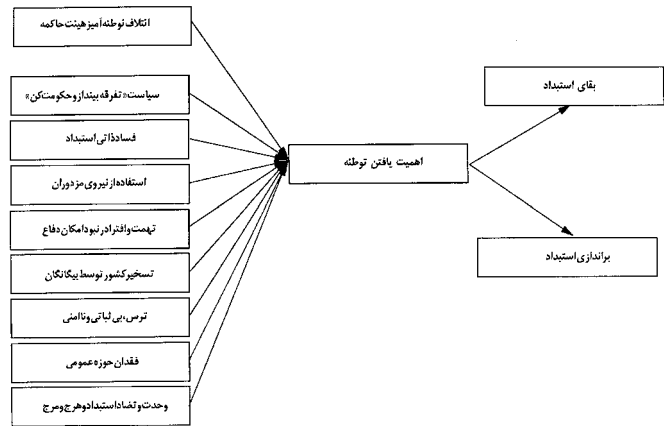
- تبیین چرایی اهمیت توطئه (فصل سوم)

تبیین نویسنده از این موضوع را در نمودار شماره (۴) می توان تلخیص کرد. نویسنده در سراسر کتاب عمدتاً در صدد بررسی علل مبغیه استبداد است ولی در اینجا توطئه گری را علاوه بر علت مبغیه استبداد به منزله یکی از عوامل سقوط استبداد نیز معرفی می کند. در اینجا نیز مانند مورد قبل مشخص نیست توطئه گری تحت چه شرایط و با چه مکانیسمی به بقا یا براندازی استبداد منجر می شود. همچنین شرایط وجودی این استدلال در ایران تشریح نشده است. یعنی اینکه چرا توطئه علیرغم خصلت دوگانه ای که دارد، در ایران به بقای استبداد کمک کرده است.

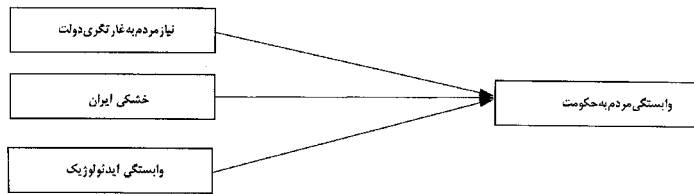
- تبیین استبداد و چرایی آن (فصل سوم)

نمودار نمودار شماره (۵) شیوه تبیین نویسنده از چرایی استبداد را نشان

نمودار شماره (۴)



نمودار شماره (۶)



نمودار شماره (۵)



خشک ایران همچون کویر لوت خالی از سکنه یا دارای ساکنین اندکی هستند. اگر برای یکی از قضیه‌های عام یا وجودی، موردی برای نقض پیدا شود، نتیجه هم نادرست خواهد بود و در این صورت نمی‌توانیم کم آبی را دلیل استبداد در ایران بدانیم.

- تبیین وابستگی مردم به حکومت (فصل سوم)
مولف خشکی ایران، وابستگی ایدئولوژیک و احتیاج به غارتگری دولت را از دلائل وابستگی مردم به دولت می‌داند. در مورد هر کدام از دلائلی که برای وابستگی مردم ذکر می‌کند جای تردید وجود دارد:

- حکومت استبدادی، مشروع و مورد پذیرش نیست تا مردم به دلیل مشروعیت ایدئولوژیک از آن اطاعت کنند و به دلیل ایدئولوژیکی به آن وابسته باشند.

- در مورد غارتگری و نیاز مردم به این غارتگری واضح است که دولت از اموال غارت شده چیزی به مردم نمی‌داد بلکه خود مردم مورد غارت دولت و اعوان و انصار او واقع می‌شدند.

در مورد خشکی ایران نیز همان نقدی که بر تبیین استبداد وارد شد، موضوعیت پیدامی‌کند. نمودار شماره (۶)

علاوه بر انتقادات روشی‌ای که به کار نویسنده وارد است در کتاب برخی ایرادات محتوایی مشاهده می‌شود که پیش از این نیز به برخی از آنها اشاره شد:

- نویسنده یکی از راه‌های جلوگیری از استبداد را جامعه مدنی می‌داند و لی تعریف خاصی از جامعه مدنی و قلمرو آن ارائه نمی‌دهد و بیان نمی‌کند که جامعه مدنی چگونه چنین کاری را انجام می‌دهد.

- تمایز بین زور و قدرت از دیدگاه او چندان مشخص نیست و گاهی آنها را به جای هم به کار می‌برد.

- تمایز بین استبداد و قدرت مطلقه واضح نیست و خود او گاهی آنها را به جای هم و به صورت ترکیبی به کار می‌برد.

می‌دهد. در این تبیین قضیه عام نویسنده این است: هر جا کم آبی است به دلیل نیاز به تمرکز استبداد به وجود می‌آید.

قضیه وجودی او به این شرح است: ایران سرزمین کم آبی است و از این دو قضیه نتیجه می‌گیرد: عامل کم آبی باعث تمرکز و شکل‌گیری استبداد در ایران شده است.

اما قضیه عام او مورد تردید است. چون کم آبی در صورتی باعث ایجاد تمرکز می‌شود که یک کشور از یک ایل یا قبیله که منافع واحد دارند تشکیل شده باشند و نه جایی که از تعداد بی‌شماری ایل و قبیله که با همدیگر برخورد حذفی دارند. بر اساس مطالعه‌ای مختصر در مورد تاریخ ایران خواهیم دید که ایران از اقوام و قبایل مختلفی تشکیل شده است که در بین آنها منطق بازی با حاصل جمع صفر حاکم بوده است. پس این قضیه نمی‌تواند حالت عام داشته باشد.

در مورد قضیه دوم هم باید گفت نویسنده و افرادی امثال او که مدعی ظهور استبداد در ایران به دلیل کم آبی ایران و ضرورت احداث سیستمهای آبرسانی‌اند، شواهد کافی برای احداث سیستمهای آبرسانی توسط دولت مرکزی ارائه نداده‌اند در حالی که در مقابل این عده می‌توان مدعی شد که کم آبی در مورد تمام نقاط ایران صدق نمی‌کند برخی از نقاط ایران مانند شمال کشور به شبکه آبیاری متمرکز نیازی نداشته‌اند و اگر هم نیاز داشتند این شبکه توسط حکومت مرکزی احداث نمی‌شد بلکه توسط مردم ساکن در همان منطقه احداث می‌گردید. (مانند قنوات) در این خصوص باید پرسید چه میزان شبکه آبرسانی ما سراغ داریم که توسط دولت برای مردم سراسر ایران احداث شده باشد؟ و همچنین باید به این نکته توجه داشته باشیم که اکثر نقاط